

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال پانزدهم، شماره شصتم، زمستان ۱۴۰۲، ص ۸۳-۵۱

مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در اشعار ابن‌یمین

زهرا سلیمانی،* عنایت‌الله شریف‌پور،** احمد امیری خراسانی***

چکیده

یکی از ویژگی‌های مهم ادبیات فارسی، بازتاب مضامین اخلاقی (فردی- اجتماعی) در آثار نظم و نثر آن است. ابن‌یمین یکی از شاعران مطرح دوره مغول است که با توجه به انحطاط اخلاقی در این دوره، در جهت احیای هنجارهای اخلاقی در جامعه کوشیده است. در این مقاله سعی شده است که مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در دیوان وی بررسی شود. مقاله حاضر، مطالعه‌ای نظری است که به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است. محدوده مورد مطالعه، دیوان اشعار ابن‌یمین است که بعد از توصیف تحلیلی، به مؤلفه‌های اخلاقی اجتماعی پرداخته شده است. با کاوش در اشعار ابن‌یمین درمی‌یابیم که شاعر علاوه بر مضامین اخلاق فردی، به مضامین اخلاق اجتماعی نیز توجه داشته و این مضامین به دو صورت فضایل اخلاق اجتماعی و رذایل اخلاق اجتماعی تفکیک شده است. حاصل این مقاله نشان می‌دهد که مؤلفه‌های فضایل اخلاقی از جمله تواضع، عدل، مردم‌داری، مناعت طبع، انفاق مال، خدمت به خلق و... و رذایل اخلاق اجتماعی مانند ظلم، جهل، ریا، تکبر، عدم شایسته‌سالاری، تقلید کورکورانه، حسد و... در دیوان ابن‌یمین، به‌ویژه در قطعات وی منعکس شده است.

واژه‌های کلیدی: دوران مغول، اخلاق اجتماعی، فضایل اخلاقی، رذایل اخلاقی، ابن‌یمین.

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

Soleimaniz396@gmail.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران. (نویسنده مسئول)

e.sharifpuor@uk.ac.ir

*** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

amiri@uk.ac.ir

۱. مقدمه

یکی از مصیبت‌بارترین و متزلزل‌ترین دوره‌ها در تاریخ ایران، دوره مغول (قرن هفتم و هشتم) است. در آغاز قرن هفتم، یورش ویرانگر چنگیز و لشکریانش از شمال شرق ایران آغاز می‌شود و «استیلای قوم وحشی مغول بر ممالیک آباد اسلامی شرق، از مهم‌ترین وقایع تاریخی این ممالک است و به قدری در سرنوشت سکنه سرزمین‌های مزبور تأثیر کرده که شاید در تاریخ ایشان، مخصوصاً در تاریخ ایران نظیری برای آن نتوان یافت؛ چه صدماتی که قوم ایرانی در استیلای مغول دیده و لطماتی که از این ناحیه به تمدن و ادبیات ایرانی و آبادی بلاد و سعادت مردم وارد آمده، از بزرگ‌ترین بلیات است» (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۱۰۰). بلای خانمان‌سوز مغول از لحاظ روانی، به گونه‌ای بود که مردم در بیشتر شهرها، در برابر تازش مغولان، مقاومت چندانی نکردند؛ زیرا «نه تنها از جانب مغولان دست یازیدن به چنین کاری خطیر جز مأموریتی آسمانی نمی‌توانست توجیه شود، از جانب ایرانیان نیز تهاجم مغول، بلایی آسمانی تلقی می‌شد که مشیت پروردگار بر آن قرار گرفته است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰، ج ۱: ۷).

مغولان وقتی به شهرهای آباد و متمدن ایران رسیدند، از هیچ جنایتی فروگذار نکردند؛ قتل، بی‌رحمی، غارت، آتش زدن کتابخانه‌ها، ویران کردن مساجد و هزاران منش و کنش غیراخلاقی و غیرانسانی، رهاورد این یورش بود که در کتب تاریخی و ادبی آن دوره، این واقعات‌های دردناک منعکس شده است. جوینی در تاریخ جهانگشا قتل عام در خراسان را این‌گونه بیان می‌کند: «هر شهری و هر دیهی را چند نوبت کشش و غارت کردند و سال‌ها آن تشویش برداشت و هنوز تا رستخیز، اگر تواند و تناسل باشد، غلبه مردم به عشر آنچه بوده است، نخواهد رسد؛ و آن اخبار از اطلال و دمن توان شناخت که روزگار عمل خود بر ایوان‌ها چگونه نگاشته است» (جوینی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰۴-۱۰۵). به نقل از جوینی، در جنگ طالقان و بامیان به دلیل کشته شدن نوه چنگیز، همه اهالی حتی حیوانات را کشتند و تا زمان جوینی هیچ‌کس در آنجا ساکن نشد. در چنین شرایطی و با وجود بر سر کار آمدن حاکمان نالایق، از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی و دینی، امری مسلم است: «وقتی که جانی به نانی باطل می‌کردند و نفسی به فلسی ضایع می‌گردانیدند، ضبط و حفاظ چنان مدروس

گشته که حق و حرمت گفتی در میان خلق هرگز نبوده است و حق و حرمت چنان منسوخ شد که هیچ آفریده گویی نام آن نشنیده است» (نسوی، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۶). جوینی به زیبایی تمام وضع بلاد ایران را عموماً و خراسان را خصوصاً این‌گونه توصیف می‌کند: «کذب و تزویر را وعظ و تذکر دادند و تحرّمز و نیمیت را صراحت و شہامت نام کنند و زبان و خط ایغوری را فضل و هنر تمام شناسند. هر یک از ابناءالسوق در زی اهل فسوق، امیری گشته و هر مزدوری دستوری و هر مزوژی، وزیری و هر مدبری، دبیری و هر مستدفنی، مستوفی‌ای و هر مسرفی، معرفی و هر شیطانی نایب دیوانی، هر شاگرد پایگاهی، خداوند حرمت و جاهی و هر فراشی، صاحب دورباشی، هر جافی‌ای، کافی‌ای و هر خسی، کسی و...» (جوینی، ۱۳۹۰: ۲۱۸-۲۱۹). با اوصاف ذکرشده «مردم که شاهد عینی نابودی ملیت و فرهنگ خویش بودند و پایگاه‌های مادی و معنوی مملکت را یکی پس از دیگری در حال انهدام می‌دیدند، با وحشت و نگرانی در پی مفر و پناهگاه، به تکاپو افتادند و سرانجام در هیاهوی زمان و در لابه‌لای غبار سم ستوران مغولی که همه‌چیز را تیره و تار ساخته بود، چنگ در ریسمانی زدند و برای دفاع از موجودیت ملی خویش، در این سنگر پناه گرفتند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰، ج ۱: ۷). این سنگر، دین و در کنار آن فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی است. وزیران ایرانی، عالمان، شاعران و نویسندگان در انجام این رسالت نقش اساسی دارند؛ زیرا با اقدامات، اشعار و آثار خود، فرهنگ، اخلاق، دین و اجتماع رو به انحطاط را از ورطه سقوط نجات دادند و تعالیم دینی، آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی را یادآوری و زنده کردند. در این بین برخی شاعران و نویسندگان نسبت به مسائل پیش آمده، نه تنها بی تفاوت نبوده، بلکه از شعر و نثر به عنوان ابزاری برای آگاهی بخشی مردم و مبارزه با بی‌عدالتی‌ها، و هشدار به تضعیف ارزش‌های اخلاقی در جامعه بهره جستند؛ زیرا «شاعران برجسته به آحاد انسانی نظر انداخته و پیام آنان فردی و شخصی نبوده است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۳).

ابن‌یمین یکی از شاعران مطرح این دوره است که در اواخر قرن هفتم «متوفی به سال ۷۴۵/۱۳۴۵م به قول دولتشاه یا در سال ۷۶۹ق/۱۳۶۸م به قول صاحب مجمل که معتبرتر است» (براون، ۱۳۵۱: ج ۳، ۲۹۰) در فریومد خراسان به دنیا آمد. از آنجاکه نواحی

خراسان از کانون‌های اصلی مورد هجوم مغولان بود، شاهد نابسامانی‌ها، ویرانی شهرها، روستاها و مراکز فرهنگی، وقوع جنگ‌های داخلی و به دنبال آن بروز قحطی، فقر، بدبختی، بیماری و سایر آسیب‌های اجتماعی بود و از سوی دیگر به حکومت رسیدن افراد ناشایست، محرومیت اهل فضل و دانش، تحمیل مالیات‌های سنگین بر مردم، ظلم و ستم حاکمان، رواج رشوه‌خواری، فساد، عدم امنیت و... منجر به غلبه تفکر جبرگرایی و درون‌گرایی در بین مردم جامعه شد. به دنبال این آسیب‌ها، اخلاق و عقلانیت به شدت دچار تزلزل شد. «بدترین و خطرناک‌ترین نتیجه و ثمر اجتماعی که با حمله مغول به پیش آمد، انحطاط عقلی و فکری است که طبعاً با هر حمله سخت و ویرانکارانه حاصل می‌شود» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۸۳). ابن‌یمین نیز با بهره‌گیری از تعالیم اسلامی، مذهب شیعه و فرهنگ غنی ایرانی، گاه به عنوان ناصح اجتماعی و گاه به عنوان منتقد اجتماعی، مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی را در اشعارش منعکس کرده است که عبارت‌اند از: فضیلت‌های اخلاقی مانند عدل، تواضع، مردم‌داری، مناعت طبع، دوستی و بخشش، و رذیلت‌های اخلاقی مانند حسد، ریا، تکبر، چاپلوسی، ظلم و مردم‌آزاری.

در این پژوهش به دو سؤال زیر پاسخ داده می‌شود:

۱. مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در دیوان ابن‌یمین چیست؟
۲. شاعر چه میزان از تعالیم اسلامی و مذهب شیعه بهره گرفته است؟

۱-۱. بیان مسئله

اخلاق در لغت مفرد «خُلُق» و مترادف با خوی، عادت و منش معنا شده است (دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل واژه). واژه «منش» در علم اخلاق، با واژه «کنش» که مترادف با رفتار در علم روان‌شناسی است، رابطه‌ای نزدیک دارد. «ازآنجا که در علم اخلاق، از زیست شایسته و رفتار بایستی سخن می‌رود، شاید تصور شود که اخلاق با روان‌شناسی یکی است، چرا که هر دو به کاوش در رفتار آدمی می‌پردازند؛ ولی باید دانست که حوزه کاری این دو علم از هم جداست. روان‌شناسی در رفتار موجود اشخاص تحقیق می‌کند» (نرمان. ال. مان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۶). اخلاق از رفتار و خلق و خوی مناسب فرد بحث می‌کند. اجتماعی «منسوب به اجتماع و مترادف عمومی و مخالف فردی» معنا شده است (دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل واژه). در

اصطلاح، اخلاق «صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام دادن اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد» (دیلمی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۰۴). اجتماع عبارت است از: «گروهی از مردم که در یک منطقه خاص جغرافیایی اسکان دارند و دارای فرهنگ و شیوه زندگی مشترکی هستند، به وحدت خاص میان خود آگاه‌اند و به‌طور جمعی یک هدف را دنبال می‌کنند» (کوئن، ۱۳۸۳: ۳۰۳). جامعه‌شناسی ادبیات، یکی از شاخه‌های تقریباً نوپا از جامعه‌شناسی است که رابطه میان ادبیات و جامعه را مطالعه می‌کند و به انعکاس شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در ادبیات می‌پردازد. ترابی جامعه‌شناسی ادبیات را علمی می‌داند که «تأثیر دین، آداب و رسوم و قوانین بر ادبیات و متقابل ادبیات بر آن‌ها را بررسی می‌کند» (ترابی، ۱۳۸۵: ۴). به عقیده گلدمن «جدا ساختن ادبیات از بقیه فرهنگ و پیوند دادن مستقیم آن (از فراسوی فرهنگ) به عوامل اقتصادی- اجتماعی و دیگر عوامل امکان‌پذیر نیست؛ این عوامل، بر فرهنگ در مجموع آن تأثیر می‌گذارد. زندگی ادبی بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی فرهنگی است» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۱۰۹). یکی از مؤثرترین ابزار ادبی در ادبیات، شعر است. در واقع شعر «آینه و شاعر آینه‌دار زمان خویش است که واقعیت‌ها را با زبان خود باز می‌آفریند و منعکس می‌سازد؛ از این‌رو می‌توان گفت که ویژگی‌های ذاتی، تاریخی و اجتماعی یک ملت به هر شکلی که باشد، در ادبیات و هنر آن ملت خواه شعر، خواه نثر چهره می‌نماید و در این زمینه هنر و ادب گویاتر از تاریخ است» (ملکی، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

اخلاق‌پژوهان معاصر، علم اخلاق را دارای چند قلمرو می‌دانند که مهم‌ترین آن‌ها اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی است. «اخلاق فردی (ارتباط با خود) فضایل و رذایلی است که در محدوده فرد در ارتباط با خود یا خدای خود است؛ اخلاق اجتماعی (ارتباط با دیگران) مجموعه فضایل و رذایلی است که در روابط اجتماعی فرد و تعامل او با دیگران نمود می‌یابد» (تقوی، ۱۳۹۰: ۹۰). در تعالیم دین مبین اسلام، اخلاق جایگاه ویژه‌ای دارد و مکرراً به رعایت اخلاق در جامعه سفارش شده است که انعکاس مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در قرآن کریم، نهج البلاغه، سخنان ائمه اطهار (ع) و بزرگان و اندیشمندان دینی،

خود شاهدهی بر این جایگاه است. در پژوهش حاضر، مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در اشعار ابن‌یمین با توجه به الهام‌گیری وی از تعالیم اسلامی بررسی می‌شود.

ابن‌یمین با بهره‌گیری از عقاید و باورهای دینی - فرهنگی خود، با زبانی خالی از تکلف، احساس خود را نسبت به مضامین اخلاق اجتماعی بیان کرده است. می‌توان گفت که هرچند ابن‌یمین در اشعار انتقادی خود، بیشتر به موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود نظر داشته، به وضعیت اجتماعی، سیاسی، اخلاقی نامساعد و نابسامانی‌های مردم و جامعه هم توجه داشته است. در مبنای اخلاق اسلامی، اخلاق دارای سه بعد است: ۱. ارتباط با خدا؛ ۲. ارتباط با مردم؛ ۳. ارتباط با خود. در این پژوهش که مبنای آن بر اخلاق اسلامی است، به بعد دوم یعنی ارتباط اخلاقی فرد با مردم می‌پردازد. دیوان ابن‌یمین گنجینه‌ای ارزشمند از پندهای اخلاقی فردی و اجتماعی است که نشان‌دهنده ناهنجاری‌های اخلاقی در میان مردم زمان شاعر است که وی بنابر وظیفه انسانی خود، گاه با زبان انتقاد و گاه با اندرز به آن‌ها اشاره کرده است. وی رذیلت‌هایی چون حسد، ریا، تکبر، چاپلوسی، ظلم و... را نکوهش می‌کند و فضیلت‌هایی چون فروتنی، انفاق مال، بخشش، مردم‌داری و... را سفارش می‌کند.

۲-۱. پیشینه پژوهش

درخصوص ابن‌یمین و اشعار وی، پژوهش‌های گوناگونی انجام شده که هرکدام از نگاهی خاص به اشعار شاعر پرداخته‌اند؛ اما پژوهشی که صرفاً به مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در اشعار ابن‌یمین بپردازد، انجام نشده است. موارد مرتبط با این پژوهش عبارت‌اند از:

- «پیام‌های تربیتی و رفتاری در اشعار ابن‌یمین» (صافی، ۱۳۷۹). در این مقاله به مفاهیم اخلاقی در تعلیم و تربیتی پرداخته شده است؛ درحالی‌که این پژوهش به مفهوم اخلاق مرتبط با مردم و جامعه می‌پردازد.

- «ابن‌یمین فریومدی و تأثیر قرآن و حدیث در دیوان او» (مؤذنی، ۱۳۸۰). مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. این مقاله انعکاس مفاهیم قرآنی و روایی در شعر ابن‌یمین را بررسی می‌کند.

- «آسیب‌شناسی اخلاقی و اجتماعی در دیوان ابن‌یمین فریومدی» (هادی، ۱۳۹۰). در این مقاله به سه مقوله پندهای اخلاقی (به‌طور کلی)، انتقادات سیاسی و اجتماعی و نقد عملکرد صاحب‌منصبان و موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی مانند حاکم، وزیر، صوفی و... در دوره ابن‌یمین پرداخته شده؛ اما در مقاله حاضر، صرفاً مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در دیوان ابن‌یمین مد نظر است.

- «آموزه‌ای تعلیمی در قطعات ابن‌یمین» (حسن‌زاده، ۱۳۹۶)؛ که در آن به رویکرد تعلیمی- تربیتی در اشعار ابن‌یمین پرداخته شده و اخلاق جزئی از این مفاهیم مورد بررسی است. در این مقاله بیشتر به اخلاق فردی مانند صبر و شکیبایی، نکوهش طمع و گدایی و... توجه شده است.

- «مفاهیم اخلاق و پند و اندرز در قطعات ابن‌یمین» (اشرف‌زاده و فرهنگ‌مندی، ۱۳۹۶). این مقاله بیشتر به مفاهیم اخلاق فردی مانند رازداری، صبر، خاموشی، قناعت، نداشتن حرص و طمع و پند و اندرزهای اخلاقی در شعر ابن‌یمین می‌پردازد. وجه اشتراک موارد ذکر شده با این مقاله، پرداختن به مسئله اخلاق است؛ اما تفاوت بارز پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌های مرتبط، پرداختن صرف به مفاهیم اخلاق اجتماعی است که با مبحث جامعه‌شناسی ادبیات مرتبط می‌شود و فضیلت‌های اخلاق اجتماعی مرتبط با سایر افراد جامعه چون عدالت، نوع‌دوستی و... و رذیلت‌های اخلاق اجتماعی مانند ظلم، فخرفروشی و... مد نظر است. پرداختن صرف به مؤلفه‌های اخلاقی مرتبط با اجتماع در دیوان ابن‌یمین تحت‌تأثیر مذهب شیعی و فرهنگ ایرانی، تاکنون کار نشده است و پرداختن به آن می‌تواند نوعی نوآوری برای این پژوهش محسوب شود.

۳-۱. ضرورت، هدف و روش تحقیق

با پیشرفت روزافزون علم، تکنولوژی و فناوری و روی آوردن بشر به زندگی صنعتی، برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و رفع چالش‌ها و درک شرایط و درنهایت گوارا ساختن حیات اجتماعی، یکی از ضروری‌ترین نیازهای انکارناپذیر بشر، پابندی و عمل به ارزش‌های اخلاقی به‌ویژه اخلاق اجتماعی است؛ زیرا سعادت جامعه در گرو رعایت هنجارهای اخلاق اجتماعی است. مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی تحت‌تأثیر تعالیم دینی- فرهنگی در

اشعار ابن‌یمین، به‌خصوص در قطعات وی منعکس شده است؛ لذا می‌تواند که به شناسایی و معرفی هرچه بیشتر مضامین اخلاق اجتماعی در دین و فرهنگ غنی ایرانی پرداخته شود تا شاید گوشه‌ای از خلأهای اخلاقی موجود در جامعه را، به‌ویژه برای قشر جوان پر کند. این پژوهش به روش اسنادی- کتابخانه‌ای گردآوری شده و سپس به تحلیل و توصیف مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی پرداخته است. هدف، بررسی مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی و مشخص کردن میزان تأثیر شاعر از فرهنگ دینی- ایرانی است.

۲. بحث

۲-۱. فضیلت‌های اخلاق اجتماعی

۲-۱-۱. عدل

یکی از مفاهیم جدید در علم روان‌شناسی معاصر که در دهه گذشته در جهان نمود پیدا کرده، روان‌شناسی مثبت است که «هدف از آن، توجه به نقاط قوت و توانمندی‌های انسان، به‌جای توجه به نقاط ضعف و مسائل و مشکلات روانی است» (اسماعیلی و یزدانی، ۱۳۹۶: ۱۵۰). فضایل اخلاقی یکی از مهم‌ترین این مفاهیم است. این حوزه از روان‌شناسی به سه سطح موضوعی، فردی و گروهی می‌پردازد که سطح گروهی با فضایل اخلاق اجتماعی تناسب دارد و «دربارۀ فضایل اخلاقی مانند مسئولیت، تربیت، نوع‌دوستی، عدالت اجتماعی، میانه‌روی، تحمل و بردباری و اخلاق کار است» (Seligman & Csikszentmihalyi, 2000: 10). عدل یکی از مفاهیم مشترک میان علم روان‌شناسانی مثبت‌گرا، جامعه‌شناسی و اخلاق است. رعایت عدل در جامعه، از محوری‌ترین بایسته‌هایی است که در ثبات هر جامعه‌ای نقش مؤثری دارد. خداوند در قرآن کریم با لفظ «ان» به رعایت عدل تأکید می‌فرماید: «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان؛ قطعاً خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد» (نحل: ۹۰). با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره مغول، شاعران این دوره برای گوشزد کردن حاکمان به رعایت عدل و توصیه به رعایت آن در جامعه، به مدح شاهان و برجسته کردن این فضیلت اخلاقی پرداخته‌اند. ابن‌یمین نیز در قصیده‌های مدحی خود، با روش تشویق، از عدل و آثار مثبت آن در جامعه سخن می‌گوید:

- از بیم شیر رایت عدلش همیشه گرگ در حفظ گوسفند چو کلب معلم است
(دیوان: ۳۸۵)
- در روزگار عدل تو شاید که عاقلان گویند بره با بچه شیر توأم است
(همان: ۴۰۲)
- پنجه عدلش چنان دست ستم تاب کرد کز اثر آن گوزن جای غضنفر گرفت
(همان: ۴۹۰)
- تیر عدلش نه شگفت از برد از راست روی هرچه در پشت کمان از کزی و تاب و خم است
(همان: ۴۲۹)

ابن‌یمین از فرهنگ غنی ایران و سخنان شخصیت‌های ایرانی در بیان فضیلت‌های اخلاق اجتماعی بهره جسته است. او در بیان عدالت از نگاه انوشیروان عادل بیان می‌کند که عادل‌ترین فرد کسی است که رنجی که برای خود نپسندد، برای دیگران هم نپسندد.

- دگر آنکه عادل‌تر اندر جهان کسی را شناس از کهان و مهان
که رنجی که او را نباشد پسند نخواهی که یابد کس ز آن گزند
(همان: ۵۹۸)

۲-۱-۲. تواضع

۲-۱-۲-۱. تواضع در جایگاه مناسب

تواضع در لغت به معنای «فروتنی و کم‌زنی است که با افتادگی، خاکساری، شکسته‌نفسی و... مترادف است» (دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل واژه). پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «هرگاه افراد متواضع از امت مرا دیدید، در برابر آن‌ها تواضع کنید؛ هرگاه افراد متکبر را دیدید، در برابر آن‌ها تکبر نمایید» (نراقی، ۱۳۸۸: ۴۴۳). از دیدگاه ابن‌یمین نیز هرکس طریق تواضع در پیش گیرد، بر تخت بزرگی فرمانروایی می‌کند. تواضع از فضیلت‌های اخلاق اجتماعی است؛ اما ابن‌یمین تواضع در برابر هر فردی را مطلوب نمی‌داند و می‌گوید: ارزش انسان با تواضع در برابر انسان بزرگوار بیشتر می‌شود و در مقابل افراد پست و لثیم، تکبر ورزیدن ادب است؛ زیرا فرد پست از تواضع انسان، به وهم و گمان می‌افتد. بنابراین وی تواضع را در جایگاه خود مطلوب می‌داند:

در باب تواضع آنچه دانی / با خلق جهان به جای آور
 کافزوده کند تو را تواضع / نزدیک کریم طبع مقدار
 اما چو لئیم طبع باشد / اُفتد ز تواضعت به پندار
 بر وی نظر از تکبر افکن / و آن جزء ادب تمام بشمار
 (دیوان: ۴۱۹)

کسی کو طریق تواضع رود / کند بر سریر شرف سلطنت
 ولیکن تو جایش بدان و مکن / ملک‌سیرتی در گه شیطنت
 (همان: ۳۴۹)

۲-۲-۲. فروتنی در جوانی

دوران جوانی یکی از مهم‌ترین و طلایی‌ترین دوران‌های زندگی است که از اهمیت والایی برخوردار است. برخی انسان‌ها با توجه به استعدادها و نیروی جوانی، به خود غرّه می‌شوند. ابن‌یمین با بهره‌گیری از عناصر طبیعت، به زیبایی، ارزش تواضع در جوانی را بیان کرده، می‌گوید که انسان در دوران پیری، ناگزیر افتاده می‌شود؛ اما افتادگی در دوره جوانی ارزشمند است که انسان توانایی دارد:

باغبانی بنفشه می‌انبود / گفتم ای گوژپشت جامه کبود
 این چه رسمی ست در جهان که تو / پیر ناگشته برشکستی زود
 گفت پیران شکسته دهرند / در جوانی شکسته باید بود
 (همان: ۳۷۴)

۲-۱-۳. حسن گفتار و رفتار

انسان بالطبع موجودی اجتماعی است و «نیازهای مشترک و روابط ویژه زندگی انسانی، انسان‌ها را آن‌چنان به یکدیگر پیوند می‌زند و زندگی را آن‌چنان وحدت می‌بخشد که افراد را در حکم مسافرانی قرار می‌دهد که در یک اتومبیل یا یک هواپیما یا یک کشتی سوارند و به‌سوی مقصد در حرکت‌اند و همه باهم به منزل می‌رسند و یا همه باهم از رفتن می‌مانند و همه باهم دچار خطر می‌شوند و سرنوشت یگانه‌ای پیدا می‌کنند» (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۱۸). شکی نیست که خوشبختی یا بدبختی یک گروه یا یک جامعه در گرو عمل کردن به

یک‌سری موازین و هنجارهاست که مردم‌دار بودن جزئی از این هنجارهاست. گفتار و رفتار نیکو داشتن در برخورد با مردم در جامعه، از صفات پسندیده‌ای است که امام علی (ع) در نهج البلاغه هشدار می‌دهد که «مبادا اخلاق نیک را درهم شکنید و آن را دگرگون سازید» (خطبه ۱۷۶). ایشان در حکمت پنجم نهج البلاغه درباره خوش‌رویی در برابر مردم می‌فرماید: «دل‌های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوش‌رویی کند» (حکمت: ۵).

ابن‌یمین در این مورد معتقد است که سرانجام همه انسان‌ها با مرگ روبه‌رو می‌شوند و کسی به رستگاری می‌رسد که انسانیت و دستگیری از مردم را سرلوحه کار خود قرار دهد:

سرنجام چون حکم میراجل	به طفل و به پیر و جوان می‌رسد
خردمند را باید آماده بود	که حکم اجل ناگهان می‌رسد
ره مردمی گیر ابن‌یمین	گرت دست قدرت بدان می‌رسد
که این است راهی که پایان او	به بستان‌سرای جنان می‌رسد

(دیوان: ۳۷۴)

۲-۱-۴. مناعت طبع

۲-۱-۴-۱. اهمیت مناعت طبع

انسان، خلیفه‌الله در زمین است و به تعبیر قرآن کریم در اهمیت عزت نفس که خداوند می‌فرماید «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»، عزت اختصاصاً برای خدا و پیغمبرش و مؤمنان است. انسان باید در نگهداری عزت نفس خود کوشا باشد. از دیدگاه حضرت علی (ع) «پاک‌دامنی و عزت نفس، موجب زیبایی فقر است» (حکمت ۶۴). ابن‌یمین در این‌باره بیان می‌کند که نان خشک سفره خود خوردن، بهتر از گل‌شکر خوردن از سفره دیگران است و انسان باید مانند پرنده همای که باارزش است، به استخوانی (دارایی اندک خود) قناعت ورزد و مقام خود را مانند مگس بر گرد حلوای دیگران (مال و ثروت دیگران) پایین نیاورد:

اگر پاک‌طبعی و پاکیزه‌کار	توقع به درگاه دونان نبر
لت نان خشک از سر خوان خویش	خوری به که با دیگران گل‌شکر
به یک استخوان صلح کن چون همای	مگس‌وار بر گرد حلوای مپیر

(دیوان: ۴۰۹)

۲-۱-۴. درخواست نکردن از سفلگان

باتوجه به فضای حاکم بر جامعه عصر مغول، سفلگان و نالایقانی بر سر کار آمدند که از درک وضعیت عامه مردم غرق شده در فقر و بدبختی، غافل بودند. در باور ابن‌یمین انسان نباید از کسی چیزی را التماس کند؛ به‌ویژه درخواست کردن از انسان‌های پست را خطا می‌داند و می‌گوید اگر درخواست انسان را برآورده کنند، فرد درخواست‌کننده، زیر بار منت او می‌ماند و اگر آن درخواست را برآورده نکنند، از آبروی فرد درخواست‌کننده کم می‌شود. وی معتقد است که اگر انسان برای کسب روزی خطر کند، بهتر از درخواست از انسان‌های پست است:

تا توانی التماس از کس مکن	خاصه از ناکس که آن عین خطاست
گر دهد، مانی به زیر منتش	ور ندادت، آبرویت را بکاست
گر کشد نفست بلاها، صبر کن	ز آنکه عزّ صبر به از ذلّ خواست

(همان: ۳۳۵)

دست اگر در دهان شیر کنی	وز پی قوت لقمه برداری
نزد ابن‌یمین ستوده‌تر است	ز آنکه حاجت به سفلگان آری

(همان: ۵۳۵)

۲-۱-۳. حفظ ظاهر هنگام تنگدستی

پیامبر اکرم (ص) در حدیث نبوی می‌فرماید: «اطلبوا الحوائج بعزّة الأنفس» (سیوطی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۶۸)؛ اگر درخواست حاجتی از دیگران دارید، با عزت نفس بخواهید؛ یعنی انسان برای برآورده شدن حاجات خویش، نباید خود را پست و حقیر کند. ابن‌یمین در این باره می‌گوید: انسان هنگام تنگدستی، باید خود را توانگر نشان دهد؛ زیرا مردم جامعه به ظاهر افراد می‌نگرند و بنا به ظاهر، انسان را بزرگ یا کوچک می‌شمرند:

به گاه فقر توانگر نما، ز همت باش	که گرچه هیچ نداری بزرگ دارندت
نه آنکه با همه هستی شوی خسیس مزاج	شوی اگر تو چو قارون، گدا شمارندت

(همان: ۳۳۲)

۲-۱-۵. انفاق مال به نیازمندان

یکی از راه‌های توزیع عادلانه ثروت در جامعه، انفاق مال به نیازمندان است. در قرآن کریم از این اخلاق حسنه به‌عنوان «وام به خداوند» تعبیر شده و آیات و احادیث فراوانی در ارتباط با این اخلاق نیک اجتماعی آمده است. امام علی (ع) در هنگام تنگدستی، صدقه دادن را تجارت با خداوند می‌داند (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۷). علامه طباطبایی انفاق را نردبانی برای تقرب انسان‌های مؤمن به سرچشمه جمال و کمال هستی؛ یعنی خداوند متعال دانسته و معتقد است: «توجه به مرزهای اخلاقی و اسلامی این مؤلفه فضیلت‌مدار، باعث درونی شدن هرچه بهتر ارزش‌های اقتصادی اسلامی در نهاد هنجاری افراد و تضمین پایداری کرامت و امنیت آنان می‌گردد» (سلطانی رنانی، ۱۳۹۲: ۲۲). ابن‌یمین نیز انفاق و بخشش مال را مایه سروری می‌داند:

ای دل ار داری هوای سروری پاشنده باش
بر جهان ابر ارچه سرور باشد از پاشندگی
بر زبردستان چو خوشه سرکشت ار آرزوست
پیشه کن با زبردستان دانه‌وار افکندگی
(دیوان: ۵۲۲)

بکوش در ره احسان که آن بود با حق
تجارتی ز پی سود ده‌صدی کردن
(همان: ۴۹۳)

فقر یکی از معضلات اجتماعی است که با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی در زمان ابن‌یمین، در بین عامه مردم بیداد می‌کرده است. وی در لابه‌لای اشعار مدحی خود، وزرا و امرا را به کمک به نیازمندان دعوت می‌کند و می‌گوید اکنون که دستتان می‌رسد کاری کنید و این فرصت کمک کردن را از دست ندهید؛ هرچند بنابر قول ابن‌یمین دو کار را لازمه نظام پادشاهی می‌داند که یکی بخشش مال، به خاص و عام است و دیگری ایجاد ترس در دل دشمنان. شاعر معتقد است که بخشش مال باعث کم شدن روزی نمی‌شود و انسان به شکرانه نعمت دارایی اگر فرصتی یافت، از مال خود انفاق کند و رنجی را از خواهنده‌ای بکاهد.

و آنکه بال و پری نیستش مناسب حال
فتاده اکثر اوقات درین قفس است
بخشش بال و پری از مثال ترخانش
که در هوای تو پرواز کردنش هوس است

کنون که دسترس هست، دستگیرش باش
 مده ز دست مر این وقت را که دسترس است
 (همان: ۳۳۶)

خسروان را دو کار می‌باید
 تا شود کار خسروی به نظام
 اولاً همتی چو ابر بهار
 که دهد بهره‌ خواص و عوام
 ثانیاً هیبتی که دشمن را
 خون چکاند به جای خون ز مسام
 (همان: ۴۶۸)

۲-۶۱. معاشرت و دوستی

دوستی یک ضرورت اجتماعی است که به‌عنوان نیاز روحی مهم به شمار می‌رود و در دین اسلام به اهمیت آن توجه بسیاری شده است. حضرت علی(ع) دوستی و مهرورزی را نشانه‌ خردمندی ذکر می‌کند و از انسان بی‌دوست به فرد ناتوان تعبیر می‌کند؛ هرچند از نظر ایشان، هرکسی صلاحیت دوستی را ندارد. ابن‌یمین در مورد موضوع انتخاب دوست می‌گوید که انسان فردی را باید برای دوستی انتخاب کند که از خود شخص برتر باشد، زیرا هم‌نشین از هم‌نشین تأثیر می‌پذیرد؛ همانند زغال آتش که هرچقدر هم که داغ باشد، وقتی با خاکستر هم‌نشین می‌شود، به سردی می‌گراید و تبدیل به خاکستر می‌شود و برعکس زغال سرد، در هم‌نشینی با آتش به زغال داغ تبدیل می‌شود. وی انسان را از هم‌نشینی با هشت فرد (حسود، بی‌وفا، نادان، دروغ‌گو، بخیل، ناکس، بداخلاق و سخن‌چین) برحذر می‌دارد.

ای پسر هم‌نشین اگر خواهی
 هم‌نشینی طلب ز خود بهتر
 زآنکه در نفس همدم از همدم
 نقش پیدا شود به خیر و به شر
 مثل اخگر که با همه گرمی
 سرد گردد به وصل خاکستر
 ورچه باشد فسرده طبع انگشت
 چون به آتش رسد شود اخگر
 گر تو خواهی که نیکام شوی
 دور باش از بدان عزیز پدر
 (همان: ۴۰۹)

همیشه تا توانی ای برادر
 مشو با هشت کس همراز و دمساز

حسود و بی‌وفا، نادان و کاذب بخیل و ناکس و بدخوی و غمّاز
(همان: ۴۳۱)

با مردم نادان منشین، ور بنشینی زنهار بدو تا بتوان هیچ میاموز
زیراکه بیاموزد و در دشمنی آرد کاری چو شب تیره به رویت به همین روز
(همان: ۴۳۲)

ابن‌یمین رعایت چند نکته در دوستی را از زبان انوشیروان عادل بیان می‌کند؛ از جمله: پنهان داشتن راز از دوستان، پرهیز از دوست قدرتمندی که دلش به دادخواه نرم نشود، پرهیز از دوست مغرور، غیبت‌کننده، اسراف‌کار و کینه‌توز. از دیدگاه شاعر، دوست خوب دارای دو ویژگی است: ۱. وقتی که انسان تهیدست شود، همچنان دوست و یار باقی می‌ماند؛ ۲. اگر فرد ثروتمند باشد، چشم طمع و تلف کردن به مال دوستش نداشته باشد:

در وصیت از بزرگان جهان گفت دانایی به فرزند خلف
با کسی کن دوستی کو در دو حال با تو باشد همچو گوهر در صدف
برنگردد از تو چون گردی گدا صحبتت داند در آن حالت شرف
هم نخواهد چون تو را بیند غمی تا شود مالت به‌آسانی تلف
ور کند گردون تو را در جاه ماه با تو دارد چهره خود بی‌کلف
(همان: ۴۴۸)

۲-۱-۷. رعایت احترام به افراد جامعه

۲-۱-۷-۱. نحوه کسب احترام

رعایت احترام متقابل افراد جامعه به یکدیگر موجب گسترش مهر و محبت و نشاط در جامعه می‌شود. ابن‌یمین با کلام روان خود که برگرفته از احساسات ناب وی است، به این فضیلت اخلاق اجتماعی توجه دارد. «سخن او خلاف بسیاری از معاصراتش، روان و منسجم و خالی از هرگونه تکلف و خودنمایی و علم‌فروشی است. سخن وی زاده طبع و قریحه و احساسات اوست، نه نتیجه اطلاعات یا تکلفاتی که فضل‌فروشان روزگار داشته‌اند» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۵۶). از نظر ابن‌یمین، هرکس با اعمال و رفتارش مشخص می‌کند که دیگران چگونه با او برخورد کنند؛ بنابراین اگر کسی خواهان عزت و احترام

از سوی مردم جامعه باشد، باید با دیگران با عزت و احترام برخورد کند. وی احترام گذاشتن به افراد جامعه را در جایگاه مناسب خودشان توصیه می‌کند:

عزت خلق اگر نگه داری نکشی در دسر ز قال و ز قیل
ورنداری ز کبر عزت نفس ناکسی گشت ثابت به دلیل

(همان: ۴۵۸)

هر کسی را چنان که هست بدان پس بدان قدر دوستی می‌کن

(همان: ۴۹۸)

۲-۷-۱-۲. رعایت احترام به طیب و معلم

در اهمیت مقام معلم باید گفت که هدف تعلیم و تربیت اسلامی، فراگیری علم و دانش همراه با تهذیب نفس، برای رسیدن به سعادت دنیوی و آخروی بشر می‌باشد که مریبان و معلمان، این رسالت الهی را به پیروی از پیامبران جامعه عمل می‌پوشانند. دو مورد از مشاغل مهم و کلیدی در جامعه، طبابت و معلمی است زیرا طیب با درد مبارزه می‌کند و جسم را نجات می‌دهد و معلم با جهل مبارزه می‌کند و ناجی جان می‌شود. ابن‌یمین معتقد است که همان‌طور که طیب در دفع درد از مردم جامعه تلاش می‌کند و وجود او سودمند است، معلم و مربی هم درد جهل در جامعه را درمان می‌کند، باید عزت و احترامشان حفظ شود:

دو مشفق‌اند ادیب و طیب بر سر تو نگاه دار به عزت دل ادیب و طیب
ز درد خسته شوی گر بنالد از تو طیب به جهل بسته شوی، گر برنجد از تو ادیب

(همان: ۳۲۱)

۲-۸-۱-۲. امید داشتن به آینده در جامعه و شاد بودن

۲-۸-۱-۱. امید به رحمت خداوند

انسان تحت هر شرایطی، نباید از رحمت و واسعۀ پروردگار غافل شود و بنابر آیه مبارکۀ «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (زمر: ۵۳)، انسان باید به رحمت خداوند امیدوار باشد. در دورۀ مغول که از سیاه‌ترین و رعب‌آورترین دوران‌ها در تاریخ سرزمین ایران به شمار می‌رود، به نظر می‌آید که امید داشتن به آینده و شاد بودن، از حلقه‌های مفقودشده در زنجیرۀ جامعه

بوده است. بر طبق باور ابن‌یمین، اگر روزگار بر وفق مراد انسان پیش نرود، به‌سبب احسان خداوند، روزگار همواره منقلب است و انسان نباید خودش را مضطرب و نگران کند. همان‌طور که پایان شب تاریک، سحر روشن است، انسان باید به آینده امیدوار باشد:

ای دل جهان به کام گرت نیست گو مباش / منت خدای را که جهان هست منقلب
 و روزگار نه بر وفق رأی توست / خود را مدار از غم این کار مضطرب
 خوش باش اگرچه روز به شب شد به ناخوشی / آخر نه شام را سحری هست در عقب
 اگر نیک و گر بد چو خواهد رسید / ز ایام عمر تو روزی به شب
 ببین روز را تا صلاح تو چیست / به غم به که آری به شب یا طرب
 (دیوان: ۶۶۸۸)

۲-۱-۲. شاد بودن در زندگی

آفرینش انسان به‌گونه‌ای است که همواره به شادی نیاز دارد و تأثیر آن نه‌تنها برای روح و جسم انسان سودمند است، بلکه علاوه‌بر فواید فردی، در توسعه پایدار جوامع نیز نقش بسزایی دارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا؛ غمگین و ناراحت نباشید» (آل‌عمران: ۱۳۹). «نگرش قرآن به شادی، خوشحالی و سرور، نگرشی مثبت است و احکامی که برای آن بیان می‌شود، برخاسته از این واقعیت است که از نظر قرآن شادی امری مطلوب برای آدمی است» (صیفوری و فلاحتی، ۱۳۹۰: ۱۳). در قرآن همواره، شادی یکی از صفات بهشتیان ذکر شده است. ابن‌یمین در این باره معتقد است روزی را که انسان می‌تواند با شادی به سر ببرد، نباید اندوه بی‌فایده بخورد، زیرا انسان یک بار در گذر زمان زندگی می‌کند.

در اشعار ابن‌یمین به شعرهایی برمی‌خوریم که تفکر خوش‌باشی سبک خراسانی در ذهن تداعی می‌شود. وی شاد زیستن را توصیه می‌کند و می‌گوید در هر صورت عمر و روزگار انسان در حال سپری شدن است. شاعر آسان‌گرفتن زندگی و امور را سفارش می‌کند و می‌گوید که انسان از مدت عمر خود بی‌خبر است، بنابراین باید تلاش کند که عمرش را به‌سبب نادانی به باد نهد و وقت را غنیمت شمرد. وی معتقد است که هرگونه

که به کارها نگرسته شود، به همان صورت سپری می‌شود و اگر انسان کاری را سخت تصور کند، آن کار برایش سخت می‌شود و برعکس:

بگذر ز غم جهان و دلشاد بزی منگر به خواب دهر و آباد بزی
خوش باش که بی‌قضا نباشد کاری خود فکرت پستی بنه آزاد بزی
خوش باش که پیوسته نماند با کس نیک و بد این جهان فانی باقی
(دیوان: ۷۰۶)

هیچ گر ز آمدن و رفتن خود باخبری جهد کن تا ندهی عمر به باد از سر جهل
وقت را دار غنیمت که برفت آنچه برفت نخورد انده ناآمده خود مردم اهل
صعب گردد به تو آن کار گرش گیری صعب بگذرد سهل، گرش نیز فروگیری سهل
روزی به خوشی اگر توان برد به سر زنهار پسر انده بیهوده مخور
(همان: ۴۶۰)

کان نقش که یک بار برآورد فلک ممکن نبود که آورد بار دگر
(همان: ۶۷۳)

روزی که بود صحت و اسباب معاش زنهار غنیمت شمر و خوش می‌باش
زیراک چو وقت فرصت از دست رود زان پس نکند سود تو را گفتن کاش
(همان: ۶۷۸)

گر خوش گذرانی گذرد عمر تو خوش ور کم بزنی نقش تو آید همه شش
چون می‌گذرد عمر به هر حال که هست خوش می‌گذران و بار اندوه مکش
(همان: ۶۷۸)

۲-۱-۹. نوع دوستی

۲-۱-۹-۱. خدمت به خلق

امام سجاده (ع) در دعای ۲۶ از فراز سوم صحیفه سجادیه، این‌گونه دعا می‌کند: «... و با مهربانی بر گرفتارانش وقت داشته باشم و دلجویی کنم.» شاعران این دوره، با مشاهده بی‌مهری به مردم از سوی حاکمان و صاحب‌منصبان، همواره رعایت حال مردم را گوشزد

می‌کنند. «شاعران و نویسندگان برجسته، آینه تمام‌نمای جامعه خویش هستند؛ چنان‌که بسیاری از آنان در تحلیل و تبیین دشواری‌های اجتماعی، به مراتب تیزبین‌تر و عمیق‌تر از اندیشمندان اجتماعی بوده‌اند» (ستوده، ۱۳۷۸: ۱۲). ابن‌یمین بزرگی و سروری را در غم‌زدایی از مردم و رعایت حال آنان می‌داند. وی خدمت به خلق را از نشانه‌های خردمندی و فاضل بودن ذکر می‌کند و معتقد است که این امر سبب نگه داشتن حرمت و عزت افراد می‌شود:

هر که بندد کمر به خدمت خلق چون خردمند باشد و فاضل
 نظرش بر دو چیز اگر نبود پس بود سعی او از آن باطل
 گر نگردد ز خدمت مخلوق هیچ از آن هر دو آرزو حاصل
 اولاً حرمت و دوم نعمت که از آن حاصل است شادی دل
 (همان: ۴۶۲)

نبود مهتری به روز و به شب باده خوش‌گوار نوشیدن
 یا طعام لذیذ را خوردن یا لباس لطیف پوشیدن
 من بگویم که مهتری چه بود گر بخواهی ز من نیوشیدن
 همگنان را ز غم رهانیدن در رعایات خلق کوشیدن
 (دیوان: ۴۹۸)

۲-۱-۹. دلجویی از دلشکستگان

شعر اجتماعی در باطن جامعه ورود پیدا می‌کند و از هیچ‌یک از اقشار جامعه غافل نیست. «شعر اجتماعی از مؤثرترین و نافذترین راه‌های ابراز اندیشه، اظهار مکنونات قلبی و تمنیات آدمی تلقی می‌شود و با تفکر و گرایش به نغمه‌های روح‌بخش اجتماعی، زمینه ظهور خود را در جامعه مهیا می‌کند و به این وسیله، از شوره‌زار خودپرستی و خودخواهی به سرچشمه زلال عشق‌ورزی و نوع‌دوستی رهنمون می‌گردد» (یزدی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۱۵). ابن‌یمین شاعر اجتماعی دردمندی است که خود را در کنار اقشار ضعیف جامعه می‌بیند. وی در توصیه به حاکمان می‌گوید که در به دست آوردن دل انسان‌های رنجور تلاش کنند و یک لحظه از کار خود غافل نشوند تا فرصت‌ها را از دست ندهند. از دیدگاه شاعر، فردی که از رنجوران دلجویی نکند، نباید خودش را زنده نامد:

نسبت به اطرافیان و خانواده و زبردستان انصاف داشته باش که اگر انصاف پیشه خود نسازی، ستم کرده‌ای و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خدا دشمن اوست» (نامه ۵۳) ابن‌یمین عاقبت ظلم را این‌گونه بیان می‌کند:

گر ستم رسد از غیر تو را باک مدار که مرا تجربه افتاد درین کار بسی
 او نماند ابدأ ظالم و تو مظلومش که بد و نیک به یک حال ندیده‌ست کسی
 چون بد و نیک سرانجام فنا خواهد شد جز نکوئی مکن ار هست تو را دسترسی
 (دیوان: ۵۴۱)

یکی از نهضت‌های شیعی که از نهضت عاشورا تأثیر پذیرفته، نهضت سربرداران است که در قرن هشتم هجری، مقارن با دوره زندگی ابن‌یمین در جهت ظلم‌ستیزی به وجود آمد.

ابن‌یمین دوری از حاکمان ظالم را توصیه می‌کند و می‌گوید حاکمان ظالم باید به‌زودی حساب پس بدهند. وی از زبان انوشیروان پادشاه دادگر ساسانی، رمز کامکاری در جهان را پرهیز از ظلم و ستم و بخشندگی به مردم و جلب رضای پروردگار می‌داند:

هر حاکمی که مذهب ظلم آیدش پسند و آن را به جد گرفت و بر آن اکتساب اوست
 او را به روزگار رها کن که عن‌قریب آرد بر او بس آنکه نه اندر حساب اوست
 (دیوان: ۶۲۱)

شنیدستم که کسری شه دادگر که دیهیم ازو بود با زیب و فر
 چنین گفت با موبدان شهریار که تا من به گیتی شدم کامکار
 نگشتم دمی از ره بخردی نجستم به‌جز فره ایزدی
 به بیچارگان بر نکردم ستم جهان شد ز دادم چو باغ ارم
 به داد و دهش عالم آراستم همه نام نیک از جهان خواستم
 (همان: ۵۹۴-۵۹۸)

از نظر ابن‌یمین، بزرگ‌زاده کسی نیست که مال و ثروت فراوان دارد؛ بلکه بزرگ‌زاده کسی است که فضل، جوانمردی، انسانیت و عقل در رفتارش هست و کسی که ظلم و ستم می‌کند، از جاه و مال هیچ لذتی نمی‌برد:

هنر بیاید و رادی و مردمی و خرد
 بزرگزاده نه آن است کو درم دارد
 ز مال و جاه ندارد تمتعی هرگز
 کسی که بازوی ظلم و ستم دارد
 خوشا کسی که ازو بد به هیچ کس نرسد
 غلام همت آنم که این قدم دارد
 (همان: ۴۰۴)

۲-۱-۱. عدم شایسته‌سالاری

یکی از مصادیق بارز ظلم در جامعه، قرار نگرفتن افراد در جایگاه مناسب خود است. امیرالمؤمنین علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر، درباره لزوم شایسته‌سالاری افراد و مسئولیت‌ها در جامعه می‌فرماید: «بر سر هر یک از کارهایت مسئولی از آنان بگمار که نه بزرگی کار او را ناتوان سازد و نه بسیاری آن، وی را پریشان کند» (نهج البلاغه، نامه ۵۲/فراز ۸). ابن‌یمین روزگار را سفله‌پرور می‌داند و این موضوع را نکوهش می‌کند و می‌گوید که انسان‌های نالایق، عمر را به‌راحتی می‌گذرانند؛ اما انسان‌های شایسته و صاحب هنر و دانش در سختی و مشکل‌اند. آن‌گونه که از شواهد و قراین برمی‌آید، در دوره مغول عدم شایسته‌سالاری بسیار رایج بوده و عالمان و شایستگان زمانه شاعر در سختی و حرمان به سر می‌برده‌اند؛ درحالی‌که جاهلان و لثیمان در بهره بردن از امکانات مناسب در جامعه جولان می‌داده‌اند. ابن‌یمین از این بی‌عدالتی شکوه می‌کند و می‌گوید:

دون‌نوازی می‌کنی، این سعی نامشکور چیست
 آدمیزادی ز هر مردم گیا تا کی کنی
 هر لثیمی را به روی هر کریمی برکشی
 اطلس و خارا بگو از بوریا تا کی کنی
 عالمان را بی‌گناه از جاهلان آزرده‌ای
 ابن‌ملجم را عدوی مرتضی تا کی کنی
 (همان: ۱۶۰-۱۶۱)

ای سپهر بی‌وفا، با ما جفا تا کی کنی
 با گروه پرجفا آخر وفا تا کی کنی
 چشم ما را از غبار آستان سفلگان
 تا چه مدت سرمه سازی، توتیا تا کی
 (همان: ۱۶۰)

مرا ز جور تو ای روزگار سفله‌نواز
 بسی‌ست غصه چه گویم که قصه‌ای‌ست دراز
 به‌ناز می‌گذرانند عمر بی‌هنران
 هنروران ز تو افتاده‌اند در تک‌وتاز
 ز دون‌نوازی تو هر که بُد برهنه چو سیر
 لباس گشت وجودش تمام همچو پیاز
 (دیوان: ۱۱۰)

۲-۱-۲. آزار رساندن به مردم

مردم‌آزاری (سادیسیم)، گذشته از رذیلت اخلاق اجتماعی، امروزه یک بیماری محسوب می‌شود که فرد آزاردهنده از آزار رساندن به دیگران چه جسمی، چه روحی و کلامی، لذت می‌برد. این رفتار نکوهیده در همه ادیان نکوهش شده است و در همه جوامع انسانی، رذیلتی پست به شمار می‌آید. دین مبین اسلام که دین رحمت و مهربانی است نیز همواره آزار و صدمه رساندن به دیگران را مورد نکوهش قرار می‌دهد و افراد را به نیکی کردن به دیگران سفارش می‌کند. امام علی (ع) در نامه‌ای به عاملانی که لشکر از سرزمین‌هایشان می‌گذشت، می‌فرماید: «ببزارم از آسیبی که سپاهیان به مردم رسانند» (نامه ۶۰).

ابن‌یمین نیز به‌عنوان شاعری که متأثر از تعالیم دینی و فرهنگی بوده، فقر و تهیدستی را از داشتن ثروت، جاه و احترامی که در اثر آزرده شدن دیگران به دست آمده باشد، برتر می‌داند و می‌گوید:

از غنا و عزتی حاصل ز آزار دلی راستی ابن‌یمین را فقر و خواری خوش‌تر است
(دیوان: ۳۴۳)

در فرهنگ علوی، به رعایت حقوق انسان‌ها و حتی حیوانات بسیار تأکید شده است؛ از جمله حضرت علی (ع) در برابر پیشنهاد رشوه به ایشان در رعایت حقوق حیوانات در خطبه ۲۴۴ می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفت‌گانه روی زمین با آنچه در زیر آسمان‌هایش قرار دارد، به من داده شود تا خدا را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد.» ابن‌یمین سود دنیا و آخرت را در نیکوکاری می‌داند و عین تقوا و دین‌داری را در آزار نرساندن به بندگان خدا بیان می‌کند و معتقد است که انسان نباید به‌خاطر امور دنیوی رنجیده‌خاطر شود و موجب رنجش کسی شود:

سود دنیا و دین اگر خواهی	مایه هر دوشان نکوکاری ست
راحت بندگان حق جستن	عین تقوا و زهد و دین‌داری ست
گر در خلد را کلیدی هست	بیش بخشیدن و کم‌آزاری است
(دیوان: ۳۴۳)	
مرنج از بهر دنیا و مرنجان	مباش آزرده و کس را میازار

که هست و نیست یکسر بر گذار است هر آنچه نیست آن را هست پندار
(همان: ۴۲۰)

اگر تنعم و دولت دهد پیوش و بخور به دوستانت بده آنچه از تو ماند باز
وگر مخالف طبع تو نغمه‌ای سازد مرنج و نیز مرنجان و جان و دل مگداز
که روزگار حرون است و ناگهان برمد نه مال ماند و منصب، نه جاه ماند و ناز
(همان: ۴۳۱)

۲-۲-۲. حکمرانی جاهلان و حرمان دانایان

آثار منفی حمله مغول مانند سایه‌ای تیره، تا مدت‌ها در سرزمین ایران سایه گسترد و به تعبیر جوینی «محنت طولانی خراسان و عراق همچون تب لازم بود که از جسم آدمی بیرون نرود» (جوینی، ۱۳۹۰: ۹۲). یکی از مصادیق این تب لازم که برای مملکت جانکاه بود، بر مسند نشستن جاهلان و حرمان دانایان است. ابن‌یمین، از نادان‌پروری زمانه انتقاد می‌کند و می‌گوید: درحالی‌که دانایان در غم چاره‌جویی برای تأمین معاش خود مانده‌اند، نادانان اندکی از این غم را تجربه نمی‌کنند و این بی‌مهری به فضلا را طبق حکمت خداوند می‌داند. در واقع، این دیدگاه نوعی تسلیم در برابر تقدیر است که از تفکر جبرگرایی رایج زمانه شاعر نشئت می‌گیرد:

فریاد از این جهان که خردمند را ازو بهره به جز نوایب و حرمان نمی‌رسد
دانا بمانده در غم تدبیر روزی‌اش یک ذره غم به خاطر نادان نمی‌رسد
جاهل به مسند اندر و عالم برون در جوید کلید و راه به دربان نمی‌رسد
جهال در تنعم و ارباب فضل را با صد هزار غصه یکی نان نمی‌رسد
این کارها به حکمت یزدان مقدر است کس در رموز حکمت یزدان نمی‌رسد
(همان: ۳۹۲)

۳-۲-۲. پرهیز از انسان‌های نادان

انسان بنا به فطرت اجتماعی خود، گریزی از معاشرت و دوستی با دیگران ندارد. دوست خوب به‌عنوان یک نعمت و سرمایه برای انسان محسوب می‌شود که باعث رشد شخصیت و کمال انسان می‌شود. سقراط، فیلسوف یونانی در بیان اهمیت دوست می‌گوید: «مردم

هرکدام آرزویی دارند؛ یکی مال و ثروت می‌خواهد و دیگری افتخار و مقام؛ اما به عقیده من دوست خوب از تمام این‌ها بهتر است» (کاشفی، ۱۳۷۶: ۱۳۰). یکی از ویژگی‌های اصلی دوست خوب، دانایی و خردمندی است که حضرت علی (ع) در این مورد می‌فرماید: «به دشمن عاقل خودت بیشتر از دوست نادان اعتماد کن» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۲۹). ابن‌یمین نیز پرهیز از انسان‌های نادان را توصیه می‌کند و دشمن دانا را بهتر از دوست نادان می‌داند:

چه خوش گفت فرزانه‌ای دوربین که با هیچ نادان مشو هم‌نشین
مکن دوستی با وی از هیچ روی وز او چون ز دشمن همی پیچ روی
که دانا گرت دشمن جان بود از آن دوست بهتر که نادان بود
(همان: ۵۹۹)

۲-۲-۴. ریا و ظاهرسازی

ریا در لغت به معنای تزویر، حيله، دورویی، ظاهرنمایی و فریب است و از ناپسندترین رذیلت‌های اخلاق اجتماعی شمرده می‌شود. ریا و ظاهرسازی در دوره مغول، به شدت رایج بوده است. ابن‌یمین مانند بسیاری از شاعران هم‌عصر خود، از این معضل اجتماعی انتقاد کرده و آن را مذموم شمرده است؛ وی افراد جامعه را به آباد کردن باطن سفارش می‌کند و می‌گوید اگر باطن انسان پاک نباشد، ظاهرسازی هیچ فایده‌ای ندارد. وی مردم را از ریاکاری برحذر می‌دارد و از ظاهرپرستی عامه مردم انتقاد می‌کند و با تعبیری زیبا و بجا، افراد ریاکار را به مارماهی تشبیه می‌کند که باتوجه به ظاهرشان، نه می‌توان آن‌ها را ماهی که سودمند و بی‌خطر است، نامید و نه مار که سمی و خطرناک است:

گشته است طبیعت گروهی دائم دو زبان چو مار بودن
در شیوه مکر و رسم تلبیس امسال بت‌رز پار بودن
(همان: ۴۹۴)

ای شده ظاهرپرست باطنت آباد کن خرقة پاکت چه سود، چون بدنت پاک
مرد ره عشق را گر قدمی همدم است صاحب سجاده و شانه و مسواک نیست
(همان: ۶۸۳۸)

معنی نو طلب، منگر جامه کهن	بگذر ز صورت بد اگر سیرتش نیکوست
	(همان: ۳۵۵)
نه هر که صومعه دارد، شقیق بلخی شد	نه هر که صوف پیوشد، جنید بغدادی است
	(همان: ۲۱۲)
زین همرهان فغان که همه مارماهیند	صورت به سان ماهی و سیرت به سان مار
	(همان: ۴۱۹)
گرت آسایش کونین باید	بیاید شست دست از نام و از ننگ
نظر ابن‌یمین گویی برین داشت	که برزد شیشه تزویر بر سنگ
	(همان: ۴۵۲)

۲-۲-۵. تفاخر به اصل و نسب

پیامبر اکرم(ص) تفاخر به اصل و نسب و گذشتگان را از اخلاق مذموم دوره جاهلیت ذکر می‌کند. چه بسیار افرادی که از حلیه علم و اخلاق هیچ بهره‌ای نبرده‌اند و در جامعه به اصل و نسب و اجداد خود تفاخر می‌کنند! حضرت علی(ع) فخر فروشی را از بی‌مقداری می‌داند و معتقد است که این رذیلت اخلاق اجتماعی آفت ریاست است که حماقتی بزرگ‌تر از آن وجود ندارد. ابن‌یمین این رذیلت اخلاق اجتماعی را نکوهش می‌کند و می‌گوید که انسان باید به زمان حال و داشته‌های مادی و معنوی خودش بنگرد و در گذشته سیر نکند:

نسب چه می‌طلبی صورت تو بس باشد	دلیل آنکه بدانند کآدمیزادی
فریب خلق مخور ز آنکه از لثام‌الناس	نیاید آنکه کریمان کنند از دادی
بین که حال چه داری، مین که اصلت چیست	به نقد روز نگه کن، به دی چه افتادی
	(همان: ۵۳۵)

۲-۲-۶. تکبر

غرور یکی از آفات شخصیتی است که در لغت به معنای خودپسندی، خودبزرگ‌بینی، فخر و مقایسه کردن با دیگران، و خود را بالا بردن معنا شده است (دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل واژه). در آیات قرآن و روایات، آثار و پیامدهای منفی آن ذکر شده است. تکبر در نزد خداوند،

آن قدر مذموم شمرده می‌شود که در داستان آفرینش آدم در قرآن کریم، عبادت چندصدساله ابلیس که از فرشتگان مقرب الهی بوده، به خاطر تکبر و خودبرتربینی از بین می‌رود و از درگاه خداوند رانده می‌شود. ابن‌یمین معتقد است که اگر انسان به جایگاهی رسید، نباید به آن مغرور باشد؛ زیرا بسا کسانی که صبحگاه تاج بر سر داشتند و شبانگاه خشت، بالین آن‌ها بود و در مدتی کوتاه از عرش به فرش رسیدند. از دیدگاه شاعر اگر انسان به جاه و مقام دنیوی رسید، نباید به آن مغرور شود؛ زیرا هر صعودی سقوطی را در پی دارد:

ای به دولت ده‌روزه گشته مستظهر مباش غره که از تو بزرگ‌تر دیدم
کسی که تاج به سر داشت بامداد پگاه نماز شام، ورا خشت زیر سر دیدم
ز روزگار و جهانم همین پسند آمد که زشت و خوب و بد و نیک بر گذر دیدم
(همان: ۴۶۷)

گر بنوازد فلکت غره مباش از پی آن کش صعودی نبود کونه هبوطی ز پی است
ور بلندی دهدت بخت بدان نیز مناز کارتفاعی نبود کش نه سقوطی ز پی است
(همان: ۳۵۱)

۲-۲-۷. خست و لثامت

از رذیلت‌های اخلاقی که در دیوان ابن‌یمین به‌صورت مکرر از آن انتقاد شده است، خست و ثروتمندان و بزرگان جامعه بوده که طبق گفته شاعر از کرم و بخشش بی‌بهره بوده‌اند. وی بارها این رذیلت اخلاقی را نکوهش می‌کند و کرم و بخشش را به عنقا و کیمیا تشبیه می‌کند که هرگز کسی آن‌ها را ندیده و فقط نامشان را شنیده است. این درحالی است که بخشش و انفاق مال به کم‌رنگ شدن فقر و فاصله طبقاتی در جامعه منجر می‌شود؛ اما در زمانه شاعر، خست بر بخشش غلبه داشته است و عده‌ای از گرسنگی و قحطی، جان خود را از دست می‌داده‌اند:

ای دل اندر جهان کریم مجوی کاندرین عهد، آن نخواهی یافت
جز کرم، کیمیا و عنقا را ثالی در جهان نخواهی یافت
مطلب آنچه در زمانه ازو غیر نامی نشان نخواهی یافت
(همان: ۳۲۷)

۸-۲-۲ تقلید کورکورانه

خداوند در قرآن کریم، در چند سوره از جمله سوره شعراء، مائده، اعراف و زخرف، از ایستادگی مشرکان در مقابل خداوند به بهانه تقلید از پیشینیان سخن به میان می‌آورد و این تقلید را حجابی معرفی می‌کند که مانع دیدن حقیقت توسط مشرکان می‌شود. این تقلید در پی خودباختگی به وجود می‌آید که ابن‌یمین آن را نکوهش می‌کند و بستن در تقلید کورکورانه را لازمه باز شدن در مراد و موجب سعادت انسان می‌داند:

ای جسته دوا از در هر بیماری
تا چند ز تقلید تو در هر کاری
گر صاحب افسری نیاری گشتن
جهدی کن و سرمرده فرا افساری

(همان: ۷۰۳)

در جهان هرچه می‌کنند عوام
نزد خاصان رسوم و عادات است
انقطاع از رسوم این حضرات
اتصال همه سعادات است
راه تقلید محض را بستن
افتتاح در مرادات است

(همان: ۳۳۹)

۹-۲-۲ غیبت کردن و نکوهش دیگران

غیبت کردن از دیگران، یکی از رذایل اخلاقی است که در تعالیم دین مبین اسلام به شدت نهی شده است. خداوند در قرآن کریم در تقیح و تهدید این رذیلت و خلق نکوهیده لفظ ویل (وای) را به کار برده است: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هَمْزَةٍ لَمَزَةٍ؛ وای بر همه غیبت‌کننده عیب‌جویی» (همزه: ۱) به تعبیر امام علی(ع): «غیبت کردن آخرین تلاش افراد ناتوان است» (حکمت ۲۵۶). غیبت کردن و ذم دیگران، آثار سوء فردی و اجتماعی فراوانی به دنبال دارد. ابن‌یمین از پیامدهای این رفتار را خوار شدن فرد غیبت‌کننده و عیب‌جو بیان می‌کند و معتقد است که کسی میل به هم‌نشینی با چنین فردی را ندارد:

خواهی که خوار می‌نشوی ای عزیز من
هرگز ذم کسی نزنی پیش کس نفس
زیرا که با تو کس نکند ماجرا از آنک
بهر چه یاد می‌کنی پیش من ز کس
وآن کس که شهره گشت به بدگفت دیگران
کس را به صحبتش نبود در جهان هوس

(دیوان: ۴۳۴)

۲-۱۰. برتری دادن انسان‌ها به سبب ثروتشان

یکی از بدترین نگرش‌های اجتماعی دربارهٔ افراد جامعه، نگرش مادی است که انسان‌ها بر اساس میزان دارایی و ثروت، گرامی و عزیز و یا برعکس خوار و ذلیل می‌شوند و به تبع این نگرش منفی، از سایر امکانات مادی و رفاهی‌ات در جامعه برخوردار یا محروم می‌شوند. از منظر قرآن کریم، همهٔ انسان‌ها چه ثروتمند و چه فقیر باهم برابرند و تقوا ملاک برتری اشخاص است. ابن‌یمین این دیدگاه مخرب را نکوهش می‌کند:

یکی ست فاضل و دانا اصیل و پاک‌نسب	ولیک هیچ‌کسش در جهان ندارد دوست
یکی ست ناکس و بد اصل و بدرگ و مردود	به هر کجا که رود، صد هزارش نیکو گوست
سؤال کردم ازین سرّ ز پسر دانایی	که این تفاوت فاحش در این جهان ز چه روست
زمانکی به تأمل شد و سپس آنگه گفت	که می‌کشم از برای تو مغز را از پوست
بدان که اصل سعادت در این جهان مال است	هر آنکه مال ندارد، چو نافهٔ بی پوست
و گر بد است چو در دست سیم و زر دارد	به نزد خلق همه قول و فعل او نیکوست
و گر هزار هنر دارد و ندارد مال	به جای هر هنری صد هزار عیب در اوست

(همان: ۳۵۹)

۲-۱۱. حسد

قبح صفت حسدورزی تا به حدی است که خداوند در آیهٔ ۹۰ سورهٔ بقره، حسد را همراه با ستمگری ذکر می‌فرماید و برای انسان‌های حسود از عذابی خوارکننده یاد می‌کند. در تعالیم دینی، پناه بردن به خدا، اساسی‌ترین راه مقابله با حسد معرفی می‌شود. خداوند در سورهٔ فلق، آشکارا از حسود به‌عنوان شر و بدی یاد می‌کند: «و من شرّ حاسِدٍ اِذَا حَسَدَ» (فلق: ۵). حسادت در جامعه تبعات منفی به دنبال دارد. امام علی(ع) با بیان نکتهٔ دقیق روان‌شناسی و پزشکی، حسدورزی را باعث بیمار شدن فرد حسود می‌داند که نمود آن در دنیای کنونی به‌خوبی دیده می‌شود و بسیاری از بیماری‌ها منشأ روانی دارد: «تندرستی، از کمی حسادت است» (کلمات قصار: ۴۶۱). ابن‌یمین صبر بر حسد حاسدان را توصیه می‌کند و معتقد است که فرد حسود، خودش در رنج است. وی فرد حسود را مانند آتشکده‌ای می‌داند که گاهی صاعقه می‌زند و اگر هیچ‌چیز برای خوردن نداشته باشد، خودخوری می‌کند:

غم مخور کز حسد آتشکده‌ای شد دل او که گهی برق زند، صاعقه اندر گذرد
آتش ار هیچ نیابد که خورش سازد از آن کارش این است که خون دل خود را بخورد

(دیوان: ۳۷۰)

از حسد نااهلم ار گوید بدی زان بود کز من به دل دردیستش
حاسدان هستند و ما را باک نیست بی‌هنر آن کس که حاسد نیستش

(همان: ۴۳۷)

۳. نتیجه‌گیری

با یورش ویرانگر قوم مغول و آسیب‌های همه‌جانبه به سرزمین ایران، انحطاط عقلی و فکری و اخلاقی، از تبعات مسلم آن بود. آن‌گونه که از منابع تاریخی و ادبی مربوط به قرن هفتم و هشتم برمی‌آید، علاوه بر آثار شوم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، اثرات به‌مراتب بدتری همچون وارونگی ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی مانند بیماری مسری در کل جامعه شیوع پیدا کرد. شاعران و نویسندگان نیز مانند بسیاری از روشنفکران جامعه، زخم سربسته را حس کردند، با بیشتر شعر و نثر آن را باز کردند، در مداوای آن قبل از فنای فرهنگ و اخلاق در جامعه کوشیدند و با بهره‌گیری از داروی دین و فرهنگ، به جامعه شیعی و متمدن ایران جانی دوباره بخشیدند. ابن‌یمین که یکی از شاعران مطرح این دوره به شمار می‌رود، نسبت به اوضاع جامعه بی‌تفاوت نبوده و از ابزار شعر در جهت بیدار کردن مردم و احیای هنجارهای اخلاقی کم‌رنگ شده در جامعه، با بهره‌گیری از تعالیم دین مبین اسلام و فرهنگ غنی ایرانی بهره‌جسته است. مهم‌ترین دستاوردهای این تحقیق عبارت‌اند از:

۱. از یک‌سو به رعایت فضایل اخلاق اجتماعی توصیه می‌کند؛ گاه با مدح شاهان، آنان را به عدل تشویق کرده، از فروتنی و زمان مناسب آن سخن به میان آورده، مردم‌داری را به همگان توصیه می‌کند. مناعت طبع و انفاق مال، یاری به نیازمندان، دوستی، رعایت احترام افراد جامعه، شاد بودن و امید به خدا داشتن، آسان گرفتن زندگی، خدمت به خلق.

۲. از سوی دیگر رذیلت‌های اخلاق اجتماعی را نکوهش می‌کند و از رواج بیش از پیش رذیلت‌های اخلاق اجتماعی از جمله ظلم، ریا و ظاهرسازی، تکبر، عدم

شایسته‌سالاری، غیبت کردن، مردم‌آزاری، حسدورزی، تقلید کورکورانه، خست، برتری دادن انسان‌ها به سبب ثروت مادی آن‌ها، تفاخر به اصل و نسب، در جامعه انتقاد می‌کند.

۳. با توجه به مذهب شاعر که تشیع بوده است و بهره‌گیری وی از تعالیم دین مبین اسلام، مذهب شیعه و فرهنگ غنی ایرانی، می‌توان گفت که شاعر، اشعار اخلاق اجتماعی خود را تحت تأثیر سه عامل ذکر شده سروده است؛ زیرا با مراجعه به آیات، روایات و آثار مربوط، انعکاس سه مورد تعالیم دینی، مذهبی و فرهنگی به‌صورت واضح در بیان فضایل اخلاق اجتماعی و رذایل اخلاق اجتماعی دیده می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه. (۱۴۰۰). ترجمه محمد دشتی. ناشر: کتاب جمکران.
۳. صحیفه سجادیه. (۱۳۹۹). ترجمه حسین انصاریان. مشهد: صراط استوار.
۴. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۰)، دین و دولت در ایران عهد مغول. چ ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. اسماعیلی، مریم، و یزدانی، محمد. (۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی «اخلاق شش‌گانه» در «روان‌شناسی مثبت» و «نهج‌البلاغه». مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ۱۱(۲۰)، ۱۴۹-۱۷۵.
۶. اشرف‌زاده، رضا، و فرهمندی، تکتم. (۱۳۹۶). مفاهیم اخلاق و پند و اندرز در قطعات ابن‌یمین. نشریه مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، ۳(۴)، ۳۲-۴۳.
۷. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۶۵). تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری). چ ۶. تهران: چاپخانه سپهر.
۸. براون، ادوارد. (۱۳۵۱). از سعدی تا جامی. ترجمه و حواشی علی‌اصغر حکمت. تهران: چاپخانه سپهر.

۹. ترابی، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی*. چ ۵. انتشارات فروزش.
۱۰. تقوی، سید حسین. (۱۳۹۰). *آیین زندگی (اخلاق کاربردی)*. قم: نسیم ظهور.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۶۶). *غرر الحکم و درر الکلم*. چ ۳. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. جوینی، عطاملک. (۱۳۹۰). *تاریخ جهانگشا*. تصحیح محمد قزوینی. انتشارات نگاه.
۱۳. حسن‌زاده، شهریار. (۱۳۹۶). *آموزه‌ای تعلیمی در قطعات ابن‌یمین*. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۳۴، ۱۰۷-۱۲۸.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). *لغت‌نامه*. انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. دیلمی، احمد. (۱۳۸۰). *اخلاق اسلامی*. نشر معارف.
۱۶. ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی با همکاری مظفرالدین شهبازی*. تهران: انتشارات آوای.
۱۷. سلطانی رنانی، سید مهدی. (۱۳۹۲). *مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری*. نشریه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۱۹(۱)، ۳-۴۶.
۱۸. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر. (۱۳۹۰). *جامع الصغیر*. بیروت: دارالفکر.
۱۹. صافی، قاسم. (۱۳۷۹). *پیام‌های تربیتی و رفتاری در اشعار ابن‌یمین*. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۴۱(۱ و ۲)، ۲۳۵-۲۵۰.
۲۰. صفا ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران*. چ ۷. تهران: انتشارات فروس.
۲۱. صیفوری، ویدا، و فلاحتی، علی. (۱۳۹۰). *بررسی اهمیت و ضرورت شادی و نشاط از دیدگاه قرآن، روایات و تعالیم دینی*. *نشریه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ۱۵(۲)، ۸۴-۱۱۰.
۲۲. فریومدی، ابن‌یمین. (۱۳۶۳). *دیوان اشعار*. تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد. چ ۲. انتشارات سنایی.
۲۳. کاشفی، محمدرضا. (۱۳۷۶). *آیین مهرورزی*. قم: انتشارات اسلامی.

۲۴. کوئن، بروس. (۱۳۸۳). *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سازمان سمت.
۲۵. گلدمن، لوسین. (۱۳۷۶). *جامعه، فرهنگ، ادبیات*. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: انتشارات سرچشمه.
۲۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۲). *جامعه و تاریخ: مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*. چ ۱۹. مؤسسه انتشارات صدرا.
۲۷. مؤذنی، علی محمد. (۱۳۸۰). ابن‌یمین فریومدی و تأثیر قرآن و حدیث در دیوان او. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۴۶ (۲ و ۳)، ۸۳-۹۶.
۲۸. ملکی، لیدا. (۱۳۸۶). نقش ادبیات در بازآفرینی اوضاع اجتماعی ایران عهد مغول. *فصلنامه علمی پژوهشی مسکویه، دانشگاه آزاد اسلامی*، ۱۰ (۷)، ۲۱۵-۲۳۰.
۲۹. نراقی، مهدی. (۱۳۸۸). *جامع السعادات*. ترجمه کریم فیضی. نشر قائم آل محمد.
۳۰. نرمان. ال. مان. (۱۳۶۲). *اصول روان‌شناسی*. ترجمه محمود ساعتچی. تهران: نشر امیرکبیر.
۳۱. نسوی، محمد بن احمد. (۱۳۸۵). *نفثة المصدور*. تصحیح و توضیح امیرحسین یزدگردی. انتشارات توس.
۳۲. هادی، زینب. (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی اخلاقی و اجتماعی در دیوان ابن‌یمین فریومدی. *نشریه پژوهشنامه ادب حماسی (پژوهشنامه فرهنگ و ادب)*، ۷ (۱۱)، ۲۷۵-۳۰۴.
۳۳. یزدی‌نژاد، زهرا. (۱۳۹۲). *دوباره باران (منتخب مقالات کنگره شعر اجتماعی)*. چ ۲. انتشارات خورشید باران.
۳۴. یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۵). بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران. *نشریه پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، ۸ (۲۹)، ۶۱-۹۰.
35. Seligman, M. E. P., & Csikszentmihalyi, M. (2000). positive psychology: An introduction. *American psychologist*, 55(1), 5-14.